



سیکلوپس

| اوریپید | غلامرضا شهبازی | کلاسیک یونانی (۵) |
| CYCLOPS | Euripides | Gholam Reza Shahbazi |

ترنیدگل

سیکلوپس |

اورپید |

برگردان: غلامرضا شهپازی |

ویراستار: سارا شجاعی |

نمونه خوان: فریدالدین سلیمانی |

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان |

مدیر تولید: مصطفی شریفی |

چاپ اول | ۱۳۹۹ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۶۳-۴۰-۷ |

Bidgol Publishing co. |  |  |  |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |

فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخرآزی | پلاک ۱۳۷۴ |

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۴۶۳۶۱۷ |

bidgolpublishing.com |

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. | *

* یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه‌های چاپ شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست بردن در آن صورت می‌گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نپذیرفتن هیچ‌گونه مسئولیت حرفه‌ای است.

برای مترجمان بسیار پیش می‌آید که بدون چشم‌داشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به‌خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان‌ها و دانشجویان، اما بی‌شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشر بیدگل استفاده بدون اجازه از ترجمه‌های نمایشی‌اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به‌ویژه در تئاتر تهران و جشنواره‌ها، اقدامی غیرقانونی قلمداد می‌کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به‌جد پیگیری خواهد کرد.



شخصیت‌ها |

Silenus

سیلنوس [پدر ساتیرها]

Odysseus

اودیستوس

Cyclops (Polyphemus)

سیکلوپس (پولیفموس) [یکی از غول‌های یک چشم (سیکلوپ‌ها)]

همسرایان متشکل از ساتیرها [پسران سیلنوس]

یاران اودیستوس [خاموش‌اند]

ترجمهٔ این نمایشنامه از منبع زیر صورت گرفته است:

Euripides' *Cyclops*

Translated by G. Theodoridis

<https://bacchicstage.wordpress.com/euripides/cyclops/>

و در بخش‌هایی از ترجمه، از این نسخه‌ها نیز استفاده شده است:

Cyclops and Major Fragments of Greek Satyric Drama

Euripides

Patrick O'Sullivan and Christopher Collard

Oxbow Books, Oxford, 2013

Euripides

Cyclops

Translated by Heather McHugh

With Introduction and Notes by David Konstan

Oxford University Press, 2001

در برابر غاری عظیم در پای کوه اتنا^۱ در سیسیل.
ممکن است دریا از دور دیده شود. صدای رودخانه و چریدن
گوسفندان را نیز می‌توانیم بشنویم. زمین از گیاهان بهاری سبز
است. درختان و صخره‌هایی در صحنه‌اند که وقتی سیکلوپس^۲
نابینا شده با آنها برخورد می‌کند و آسیب می‌بیند به کار می‌آید.
روز بسیار گرمی ست.

سیلنوس از غار بیرون می‌آید. او پیرمردی با هیکلی خمیده
است و شن‌کشی آهنین در دست دارد. تمامی ساتیرها پوست
گوسفند پوشیده‌اند و دم و قضیب چرمی سرخ‌رنگی دارند
(که در حضور سیلنوس آویزان است، اما در حضور پسرانش
نعوظ کرده می‌ماند) و نیز دو شاخ کوچک بر پیشانی دارند.
(ساتیرها نیمه‌بز، نیمه‌آدمیزادند.)

توجه: تمامی بازیگران قضیب چرمی سرخ‌رنگ دارند.

1. Aetna

۲. Cyclops. در سراسر این کتاب هرجا «سیکلوپس» آمده است، منظور هیولای یک‌چشمی ست که یکی از
شخصیت‌های اصلی این نمایشنامه است و عنوان نمایشنامه نیز از نام او گرفته شده است، نام خاص این
سیکلوپس، «پولیفموس» است و هرجا در متن منبع اسم عام Cyclopes آمده است به غول‌های یک چشم
ترجمه شده است. این هیولاها در اسطوره‌شناسی یونانی به «سیکلوپ‌ها» معروف‌اند. - م.

سیلنوس: ای، باکوس، باکوس! باکوس! دیونیزوس! سرور من! به خاطر تو چه مُصیبتا که نکشیده‌م اونم تو روزای جوانی که همچین بنیه خوبی داشتم! هزارتا بلا سرم اومده! هنوز که هنوزه از دست این مصیبتا خلاصی ندارم! اولین مصیبت وقتی بود که هرا، همون که حسادت چششو کور کرده بود، تو، خدا و ارباب منو، یه دیوونه زنجیری از خودبیخود و پریشون کرد، توزدی به چاک و با رفتنت اون همه دایه خوشگلوبی بچه کردی - همون پریای کوهی شادوشنگولو می‌گم! بلای بعدی وقتی بود که شونه‌به‌شونه ت جنگیدم، تو جنگی که با تخم و ترکه زمین کردیم، همون غولای بی شاخ و دُم می‌گم. اونجا کنارت بودم، یه دستم سپر، دست دیگه م نیزه، به خاطر تو خون انکلا دوسو ریختم... نیزه موزدم به تخت سینه‌ش... (به تماشاگران) یه لحظه وایسین ببینم... این واقعیت داره یا من دارم خواب می‌بینم؟ نه، نه، نه! الان داره یادم می‌آد، باد به غبغب انداخته بودم و همه غنیمتای جنگو به باکوس نشون می‌دادم! به زئوس قسم! شک ندارم که این کارو کردم!

و حالا باکوس من بازم اینجام و چاره‌ای ندارم جز اینکه مصیبت سخت دیگه‌ای بکشم، سخت تراز همه مصیبتای دیگه! دنده نرم باید بکشم، چون یه بار دیگه یادته خودمو چردادم تا جون تورو نجات بدم! اون موقع رو می‌گم که من و پسر ام زدیم به چاک دریا و سوار کشتی من دنبالت گشتیم.

1. Hera
2. Enceladus

هرا سیخ زده بود به جون دزدای دریایی توسکانیایی و ازشون خواسته بود که تورو بدزدن و مٹ برده بفروشنت به یه کشور دیگه! سرورم، همون جا بود که خودم پریدم پشت سکان کشتی و پسران امواج خاکستری دریا رو سفید کردن، پشت پاروها عرق ریختن و افق رو دید زدن تا تورو پیداکنن!

اما درست همون وقتی که چیزی نمونده بود پامون برسه به دماغه مالگا، یه باد پرزور شرقی اومد و کشتی مونواز اونجا دور کرد و برد. ما اینجا نزدیک این کوه از کشتی پیاده شدیم، این کوهی که اسمش اتناست. اینجا تو اتنا تخم و ترکه جانی پوزئیدون، همون غولای یه چشم تو غارای تاریکشون زندگی می کنن. یکی شون که اسمش پولیفموسه^۲ ما رو اسیر کرد و حالام نمی ذاره بریم بی زندگی مون. مارو کرده برده خودش. حالا عوض اینکه از جشنای شادی آور باکوس لذت ببریم، باید چشمون به رمه گوسفندای این جونور خدانشناس باشه! نه دیگه شرابی تو بساطمون هست، نه می رقصیم، نه از سرشادی می زنیم زیر آواز! پسرای جوونم همین الان که من اینجام سرشون به گوسفندا گرمه، یه جایی اون طرفا، پشت اون تپه ها، اون دوردورا. من چون پیرم مجبورم همین جا بمونم و تو غار این هیولا خرچمالی کنم. آبشخورا شو آب کنم، غارشو جارو بزنیم، شبا غذای ناپاک جلوش بذارم.

1. Malea
2. Polyphemus